

جلسات شرح و تفسیر



حجت الاسلام و المسلمین استاد

محمد جواد حاج علی اکبری



موضوع:

دعای هشتم (پناه بردن به خدا) / جلسه ۳۱

۱۳۹۴ / ۰۷ / ۱۳

■ چند نکته درباره اصرار بر گناه

■ مؤمن مقیم کوی استغفار است

■ مرگ مطلوب

■ علت اصرار بر گناه

۱. کوچک شمردن گناه

۲. عادت شدن گناه

■ درمان اصرار بر گناه

■ راههای تقویت عصمت

■ گناه، کوچک و بزرگ ندارد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَرَبِّهِمْ

را ترسیم می‌کند، یکی از ویژگی‌های آنها عبارت است از: «وَلَمْ يُبْصِرُوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ»؛ [۱] و بر آنچه مرتکب شده‌اند، با آنکه می‌دانند [که گناه است]، پافشاری نمی‌کنند. اگر احیاناً از سر غفلت و اشتباه مرتکب کییره یا صغیره شوند، آن‌قدر حساسیت طبع و ظرافت فطری‌شان بالا هست که آنها را به خود بیاورد: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ»؛ [۲] در حقیقت، کسانی که [از خدا] پروا دارند، چون وسوسه‌ای از جانب شیطان بدیشان رسد [خدا را] به یاد آورند و بناگاه بینا شوند». زود به خودشان می‌آیند و مبصر می‌شوند. بصیرت اینجا عبارت است از توبه. «فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ»

چند نکته درباره اصرار بر گناه

موضوع سخن گزارش مضامین و شرح فرازهای هشتمین دعای صحیفه مبارکه سجادیه بود. به این فراز رسیدیم که امام (علیه السلام) به ما آموزش می‌دهند که با همه‌ی وجود از آنچه که اسباب سقوط محسوب می‌شود، به خدای متعال پناه ببریم. از آن فهرست به موضوع اصرار بر گناه رسیدیم. بر اساس حدیث شریف جنود عقل و جهل، توبه از جنود عقل و اصرار از لشکریان جهل محسوب می‌شود. وقتی خداوند تبارک و تعالی متقین را به ما معرفی می‌کند و سیمای انسان‌های پارسا و پرهیزکار

یعنی بر گناه نمی‌مانند و آن را ادامه نمی‌دهند، توبه و استغفار می‌کنند و نجات پیدا می‌کنند. ادامه‌اش این است: «أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمَا؛ آنان پاداششان آمرزشی از جانب پروردگارشان است». خدای متعال آنها را می‌بخشد و وارد بهشت می‌کند. هم در بهشت به آنها اقامت دائمی داده می‌شود و هم از اجر خاصی بهره‌مند می‌شوند: «نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ» می‌تواند شامل همه موارد قبل باشد و می‌تواند باب جدیدی از لطف الهی درباره اینها باشد. پس مسئله به قدری مهم هست که در ضمن صفات متقین گنجانده شده است. خدای متعال شش صفت برای انسان‌های متقی انتخاب می‌کند تا ما آنها را بهتر بشناسیم. یکی از

یعنی جبران می‌کنند و از آن راه نجات که عبارت است از توبه، وارد می‌شوند. در اینجا می‌فرماید: «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ؛ [۳] و آنان که چون کار زشتی کنند یا بر خود ستم روا دارند». متقین چه مرتکب فاحشه بشوند که کبیره باشد، و چه مرتکب صغیره شوند، «ذُكِّرُوا اللَّهَ» به یاد خدا می‌افتند و به حضرت حق توجه پیدا می‌کنند. نتیجه‌اش می‌شود: «فَاسْتَغْفَرُوا لذنُوبِهِمْ؛ و برای گناهانشان آمرزش می‌خواهند»، از کارهایی که انجام داده‌اند استغفار می‌کنند. استغفار باعث می‌شود مشمول مغفرت الهی قرار بگیرند. مغفرت خدای غفور و غفار شامل حال آنها می‌شود و خدای متعال عذرشان را می‌پذیرد. «وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا»

اصرار با چنین وضعیتی از لشکریان جهل است و ذیل فهرست گناهان کبیره قرار می‌گیرد. اصرار و استقامت بر گناه از سر توجه و بدون توبه و استغفار، ذیل عناوین عمومی کبائر قرار می‌گیرد. لذا امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «لَا صَغِيرَةَ مَعَ الْإِضْرَارِ وَلَا كَبِيرَةَ مَعَ الْأَسْتِغْفَارِ»؛ [۴] با اصرار و پافشاری بر گناه صغیره معنا ندارد، و با طلب مغفرت [از حضرت حق] کبیره‌ای برجا نماند. اگر کسی گرفتار اصرار شود، در حوزه اقدامات او دیگر چیزی به نام گناه صغیره وجود ندارد. هر صغیره‌ای ضمیمه به اصرار شود، می‌شود کبیره. کسی که گرفتار اصرار بر گناه هست، هرچند آن گناه جزء گناهان صغیره باشد، از فهرست صغایر جدا می‌شود

این ارکان شش‌گانه، عبارت است از اینک: «وَلَمْ يُصِرُّوا عَلٰی مَا فَعَلُوا». ذیل همین آیه کریمه روایتی در کافی از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که حضرت فرمودند: کسی بر گناه اصرار دارد که گناه می‌کند، و استغفار نمی‌کند: «الْإِضْرَارُ هُوَ أَنْ يُذْنَبَ الذَّنْبَ فَلَا يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ» حتی در باطنش هم دنبال توبه نیست و استغفار نمی‌کند: «و لا يحدث نفسه بتوبه». آدم گاهی گناهی را مرتکب شده و وجدان درد می‌گیرد، دائماً با خودش کلنجار می‌رود که باید زود مسئله را جبران کند، توبه کند و برگردد، نادم هست. اما یک وقت کسی استغفار نمی‌کند و باطناً دنبال توبه هم نیست. به چنین حالتی اصرار گفته می‌شود.

هست که سرکشی در برابر تو را رها می‌کند. استکبار اینجا به معنای ایستادن در برابر فرمان الهی است. «جَانِبَ الْإِصْرَارِ» یعنی از اصرار و اینکه بخواهد اقامت بر گناه داشته باشد، پرهیز می‌کند. «وَلَزِمَ الْاسْتِغْفَارَ». پس سه تا نکته شد. امام فرمود من این را دانستم که محبوب‌ترین شخص نزد تو کسی است که حالت بندگی دارد، استکبار ندارد، در برابر فرمان تو خاضع هست، بر گناه نمی‌ماند و دائماً با استغفار همراه است.

استغفار متن زندگی انسان مؤمن و متقی است، نه حاشیه. انسان مؤمن باتقوا عبارت است از استغفار. مؤمن مقیم خیمه استغفار است. درست نقطه مقابل انسان جاهل که مقیم بیت معصیت است. آن قدر طبع

و جزء کبائر می‌رود. اما اگر کسی اهل استغفار باشد، برای او گناه کبیره‌ای باقی نمی‌ماند و استغفار آن را می‌سوزاند. اگر توبه و استغفار کاملی باشد، هیچ چیزی از اثر آن گناه باقی نمی‌گذارد. اصرار صغیره را کبیره می‌کند، و استغفار، کبیره را از دور خارج می‌کند و برای شخص اصلاً گناهی باقی نمی‌ماند.

مؤمن مقیم کوی استغفار است

در دعای دوازدهم دو جا مسئله اصرار بیان شده است. یکی از آن موارد این است: «وَ أَنْ أَحَبَّ عَبْدَكَ إِلَيْكَ مَنْ تَرَكَ الْإِسْتِكْبَارَ عَلَيْكَ، وَ جَانِبَ الْإِصْرَارِ، وَ لَزِمَ الْاسْتِغْفَارَ». امام می‌فرمایند: من دانستم که محبوب‌ترین بندگان تو نزد تو آن کسی

است، تا وزنه‌ای به او بسته می‌شود، با استغفار آن را باز می‌کند. لذا مؤمن همیشه سبک، در حال پرواز و صعود و رشد است. در سیره نبوی (صلی الله علیه و آله) است که: «وَإِنِّي لِأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً» حضرت فرمودند من روزی هفتادبار استغفار می‌کنم.

ادامه دعای دوازده این است: «وَ أَنَا أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِنْ أَنْ أُسْتَكْبَرَ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أَصْرَّ، وَ أَسْتَغْفِرُكَ لِمَا قَصَّرتُ فِيهِ، وَ أَسْتَعِينُ بِكَ عَلَى مَا عَجَّزْتُ عَنْهُ». من کجا و استکبار در برابر تو کجا؟! من یک بنده خاضع خاشع ذلیل هستم. در دعای عرفه صحیفه مبارکه می‌خوانیم: «وَ أَقْلُ أَقْلِينَ وَ أَذِلُّ أَذِلِّينَ» مثل ذره، نه، بلکه از ذره هم کمترم. در برابر قدرت مطلق، عظمت مطلق، ذره هم نیستم.

مؤمن لطیف می‌شود که از طاعت خودش هم استغفار می‌کند. در نماز سرت را از رکوع برمی‌داری، واجب شد که بگویی: «استغفرالله ربی و اتوب الیه» یعنی من کجا و رکوع در برابر تو کجا؟ لذا از این رکوع، تسیح و نماز استغفار می‌کنم. بنابراین انسان مؤمن متقی، مقیم کوی استغفار است و در خیمه استغفار اقامت دارد. لذا استغفار متن زندگی مؤمن هست و از رهگذر استغفار انسان مؤمن، رها، آزاد، پاکیزه و سبکبار می‌ماند. بر خلاف انسان جاهل غافل که دائم به دست و پای دلش وزنه آویزان می‌شود. یک گناه یک وزنه است، پس گنهکار دائم بارش بیشتر می‌شود و سنگینی روی سنگینی قرار می‌گیرد. اما انسان مؤمن چون مقیم منزل استغفار

«وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أُصِرَّ» و
 من به تو پناه می‌برم که
 بخواهم بر گناهی اصرار
 داشته باشم. شبیه همین
 دعای هشتم که حضرت
 اینجا از اصرار به خدا پناه
 می‌برند.
 «وَأَسْتَغْفِرُكَ لِمَا فَصَّرْتُ فِيهِ»
 و از هرچه کوتاهی کردم در
 مراتب و آداب بندگی، به
 پیشگاه تو عذر می‌آورم
 و استغفار می‌کنم. درباره
 آنچه از وظایف بندگی عاجز
 می‌شوم و کم می‌آورم، از تو
 کمک می‌خواهم. مرا کمک
 کن که از عهده وظایف
 بندگی‌ام، برآیم. در دعای
 دوازدهم دو جا مسئله اصرار
 پشت سر هم آمد.
 نمونه دوم این بخش صحیفه
 مبارکه است: «وَصَيَّرْنَا الی
 محبوبک من التوبه، وازلنا
 عن مکروهک من الإصرار»
 که قبلاً بحثش گذشت.

«صیرنا» یعنی «الحقنا» یعنی
 ما را به توبه ملحق کن تا
 در زمره توابین قرار بگیریم؛
 چون توبه محبوب تو است.
 نقطه مقابل توبه چیست؟
 در نگاه امام اصرار هست:
 «وازلنا عن مکروهک من
 الاصرار» و ما را از اصرار که
 نمی‌پسندی جدا کن و به
 توبه ملحق ساز.
 اما نمونه سوم در دعای
 چهلم صحیفه مبارکه است.
 دعای چهل از نسخه‌های
 بسیار مهم صحیفه مبارکه
 است و برای وقتی است
 که حضرت متوجه موضوع
 مرگ می‌شدند. فراز
 پایانی‌اش این است: «امْتِنَا
 مُهْتَدِينَ غَيْرَ ضَالِّينَ، طَائِعِينَ
 غَيْرَ مُسْتَكْرِهِينَ تَائِبِينَ غَيْرَ
 عَاصِينَ وَ لَا مُصْرِينَ».

می رفت. خانواده اش پشت سرش جماعت می خوانند و سپس می روند برای استراحت. بعد از استراحت می بینند این سجده همچنان ادامه دارد. در سجده قبض روح شده بود. چقدر شیرین است! خوش به سعادت حاجیان! این گونه مردن توفیق بزرگی است و برای هر کسی پیش نمی آید. مثل زمان جنگ است که یک دفعه دری باز شد و عده ای رفتند. حالا علتش یک جا تیری است که صدام می زند، یک جا بی تدبیری آل سعود است. یک در باز شده و می گویند: بفرمایید، مهمان بهشت هستید. در مناسک برای حاجی اتفاقاتی می افتد که بهترین وضع این است که انسان بلافاصله بعد از آن حالات از دنیا برود و دیگر به تاریکی ها

مرگ مطلوب

چه نوع مرگی مطلوب است؟ مرگی که حجاج بیت الله حرام داشتند. بعد از مناسک حج و درک عرفات و با جامه احرام و آن حال خوش و ریختن اشک؛ حالت فوق العاده ای که فرشته ها دائماً به آنها مرحبا می گویند. چه حالی بهتر از این که انسان در آن بمیرد؟ مگر نه اینکه سرانجام باید بمیریم؟ آن هم زمانی که خیلی نزدیک است. بر خلاف آنی که فکر می کنیم که با مرگ فاصله داریم. اصلاً بحث جوان و پیر نیست، طبع ما به مرگ نزدیک است. پس چه خوب است که انسان این گونه بمیرد. یکی از دوستانم بعد از نماز صبح مشغول دعا و سجده بود. عادت داشت یک سجده هم

برنگردد. همانجا نور بگیرد و برود، مثل حالی که برای مؤمن مجاهد در جنگ اتفاق می‌افتد. جالب است که راجع به حج حضرت رسول اکرم (ص) فرمودند که جهاد ضعیف‌های امت من است. قوی‌ها با دشمن روبرو شوند، ضعیفان هم به حج روند. در چنین حالی کسانی از دنیا بروند، غبطه ندارد؟ «امتنا» یعنی تقاضای این‌گونه مردن. در چه وضعی انسان بمیرد؟ فرمودند: «امتنا مهتدیین» وقتی می‌میریم، در وضعی باشیم که مشمول هدایت تو قرار گرفته باشیم. «غیر ضالین» گمراه نباشیم، «طاعئین» در مقام طاعت باشیم، «غیر مستکبرین» استکبار نداشته باشیم. یعنی در کمال خضوع، حالت بندگی در برابر تو داشته باشیم و هیچ عبادت و

طاعت تو برای ما تحمیلی نباشد. این‌گونه نباشد که انسان عبادت را به خودش تحمیل کرده باشد. «تائیین غیر عاصین» توبه هم کرده باشیم و در مقام معصیت نباشیم. اینجا بلافاصله حضرت کنار «غیر عاصین»، اصرار بر گناه را مطرح می‌کنند: «ولا مصرین». به حالی رسیده باشیم که کوچک‌ترین گناهی که مرتکب می‌شویم، بلافاصله پشیمانی، گریه، توبه و جبران ضمیمه‌اش باشد. اینجا بر توبه تأکید شد. «تائیین» یعنی مقیم مقام توبه باشیم، نه عصیان‌گر و نه مصرّ بر گناه. به هر حال انسان گرفتار گناه می‌شود، مهم این است که بر معصیت اصرار نداشته باشد، زود پشیمان شود و خاضع و نادم گردد.

متعال پناه می‌بریم. کبیره تکلیفش معلوم است. در بین مؤمنین مصر بر کبیره یافت نمی‌شود. البته این دعا آن را هم در بر می‌گیرد، ولی به حسب تناسب حکم و موضوع و فضا و مخصوصاً از جهت سیاق، به نظر می‌رسد چیزی که امام (علیه السلام) از آن به خدای متعال پناه می‌برد، همین اصرار بر صغیره است.

۱. کوچک شمردن گناه

چرا انسان گرفتار اصرار بر گناه - چه کبیره و چه صغیره - می‌شود؟ بلافاصله پلی زده می‌شود به جمله بعدی که: «و استصغار المعصیة». نکته کلیدی این است که شیطان برای نابود کردن انسان دو مداخله هم‌زمان دارد. یکی «استصغار المعصیة»، دوم «استکبار الطاعة». اگر شیطان

حضرت در ادامه می‌فرمایند: «يَا ضَامِنَ جَزَاءِ الْمُحْسِنِينَ وَ مُسْتَصْلِحَ عَمَلِ الْمُفْسِدِينَ» پس چه مرگی مطلوب است؟ مرگی که وقتی سراغ ما آمد و ما آن را زیارت کردیم - انسان مرگ را زیارت می‌کند و مرگ یک حقیقت وجودی است - خوش باشم و ناراحت نباشم. وقتی ما با مرگ دیدار می‌کنیم، گرفتار مصیبت اصرار نباشیم، در حالت هدایت، طاعت و توبه باشیم. به هیچ وجه در وجود و ذهن و قلب و عمل ما، اصرار حکمی و فعلی نباشد.

علت اصرار بر گناه

مواردی که در این دعای صحیفه مبارکه مطرح شده و محل مباحثه ما هم هست، اصرار بر صغیره است که ما از آن به خدای

در این دو مداخله موفق شود، نابودی انسان حتمی است. یکی دست‌کم گرفتن گناه است، دوم اینکه انجام طاعت به نظرش سنگین آید.

مداخله شیطان در اینجا در درجه اول علمی است؛ یعنی در ذهن و تصویرهای ذهنی شما مداخله می‌کند. لذا انسان باید از مداخله شیطان در تصویر ذهنی‌اش مراقبت کند. مداخله شیطان در گناه‌های دم‌دستی، صغیره و کوچک که در فهرست کبائر و فواحش نیست، به قدری پیش می‌رود که انسان اصلاً آنها را دیگر گناه نمی‌داند. در برداشت‌ها و قضاوت‌های ذهنی خود، اینها را در فهرست گناه نمی‌برد. برای خودش مبنایی هم می‌سازد که خدا کریم است و می‌بخشد. گاهی حتی

جلوترش می‌رود و می‌گوید اگر بنا است برای این گناه عذاب کند، بگذار عذاب کند! این افراد در دستگاه محاسباتی خود، گناهانشان را معصیت محسوب نمی‌کنند. عاملی که معمولاً روی این اشتباه تأثیر دارد، عبارت است از فراوانی گناه در محیط زندگی. مثلاً می‌گوید کمی موی خانم‌ها بیرون باشد، چیز مهمی نیست، موی همه بیرون است. قرآن کریم خطاب عجیبی دارد، آنجا که می‌گوید: «قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ؛ [۵] بگو: پلید و پاک یکسان نیستند، هر چند کثرت پلید [ها] تو را به شگفت آورد». زیادی امر پلید که پلیدی را از پلیدی خارج نمی‌کند. ترفندی که شیطان از آن بهره‌برداری می‌کند، این است که همه

نمی‌کند. لذت طبع آن گناه پوششی درست می‌کند و جلوی فطرت را می‌گیرد. توجیه هم می‌کند که این گناه که چیزی نیست.

اگر انسان مرتکب گناهی شد و توبه نکرد و گنااهش امتداد پیدا کرد، گناه برایش عادی می‌شود. انسان مبتلا به اصرار، احساس نیازی به توبه نمی‌کند و به جایی می‌رسد که اصلاً گنااهش را قابل توبه نمی‌داند.

چنین فردی هیچ‌وقت احساس بدی ندارد از وضعیتی که در آن هست؛ لذا توبه نمی‌کند.

درمان اصرار بر گناه

بعد از این توضیحات درمان اصرار واضح است. در درجه اول گناه‌شناسی است. این موضوع را دست‌کم نگیریم

مشغول این گناه هستند. به این ترتیب انسان گرفتار اصرار بر گناه می‌شود. گناه را دست‌کم می‌گیرد و به حساب نمی‌آورد. کوچک شمردن گناه، زمینه اصرار را فراهم می‌آورد.

۲. عادت شدن گناه

به لحاظ عملی هم عامل اصرار بر گناه، عادت است. انسان وقتی گناهی را چند بار مرتکب شود، برایش عادی و عادت می‌شود. برای مثال در چشم‌چرانی و نگاه به صحنه‌های حرام، لذتی منعکس می‌شود. فطرت انسان چندشش می‌شود. وقتی به چندش فطرت اعتنا نکرد - که همان نفس لوامه است - این حالت برایش عادی می‌شود. دیگر گناهی را که مرتکب می‌شود، برایش احساس بدی تولید

که انسان مؤمن باید گناه، تاریکی‌ها و عواقب نکبتش را شناسایی کند و همیشه در ذهنش فعال باشد. چشم امید شیطان درباره انسان مؤمن، به صغایر است. او مطمئن است که مؤمن از دیوار مردم بالا نمی‌رود. اصلاً از این جهت، عصمت دارد. انسان مؤمن از یکسری گناهان بزرگ، در عصمت است و حتی بعضی وقت‌ها فکرش را هم نمی‌کند. راجع به بعضی از گناهان ممکن هست برخی چیزها به فکرش برسد، اما یک فهرست از گناهان هست که به ذهنش هم نمی‌آید. یکی به من گفت: عصمت یعنی چی؟ گفتم: یعنی همین چیزی که شما داری. آیا شما به ذهن‌ت می‌رسد که دستت به خون کسی آلوده شود؟ گفت: اصلاً به فکرم

هم نمی‌آید. این یعنی عصمت. اصلاً نمی‌توانی به آن گناه فکر کنی، لذا اصلاً به آن مبتلا نمی‌شوی. وقتی این حالت وسیع، جامع و کامل می‌شود، می‌شود عصمت مطلق که مخصوص ائمه (علیهم السلام) است. چقدر خوب است انسان مؤمن دائم سهمش را از عصمت زیاد کند و به اولیا شباهت پیدا کند. از این جهت الان شما خط تماسی با ولی خدا دارید. خط تماس شما این است که به برخی گناهان اصلاً فکر هم نمی‌کنید. شیطان اینجاها ورودی به زندگی مؤمنین ندارد. چرا شما نمی‌توانید به فلان گناه فکر کنید؟ چون آن را پیش خدای متعال خیلی بزرگ می‌دانید؛ زیرا برایتان جا افتاده است. البته برخی کبائر به خاطر

کثرت و اعتیاد عمومی و فراگیری‌اش، در جامعه ما از صغایر هم کوچک‌تر جلوه کرده است. بازی کردن با آبروی مؤمن، غیبت و تهمت در جامعه ما خیلی کوچک شمرده می‌شود، در حالی که در فهرست کبائر، جزء اکبرالکبائر است. آن‌قدر عادی شده که از هر صغیره‌ای کوچک‌تر شده و می‌گوییم: مگر من چیز بدی گفتم؟

گناه هست؛ مخصوصاً گناه‌هایی که آنها را خوب نمی‌شناسیم. راجع به همه‌ی گناهان، به تفصیل عواقب، آثار و مخاطراتش را بشناسیم. دومین راه این است که مراقبت‌هایمان را روی صغایر بگذاریم و مخاطرات و عواقبش را بررسی کنیم. یکی از بزرگ‌ترین عوارض و مخاطرات گناه‌های کوچک، بسترسازی برای گناهان بزرگ است؛ چنان‌که حضرت رضا (علیه السلام) در روایتی تکان‌دهنده

فرمودند: «الصَّغَائِرُ مِنَ الذَّنُوبِ طُرُقٌ إِلَى الْكِبَائِرِ؛ [۶] گناهان کوچک، زمینه گناهان بزرگ است». اگر از خدا در صغیره نترسیدی، به زودی به جایی خواهی رسید که در کبیره هم نمی‌ترسی: «مَنْ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ فِي الْقَلِيلِ لَمْ يَخَفْهُ فِي الْكَثِيرِ؛ [۷] هر

انسان مؤمن باید تلاش کند سهمش را از عصمت افزایش دهد. خط تماس ما با ولی کامل این است. هرچه عصمت انسان توسعه پیدا کند، ارتباطش با امام نزدیک‌تر و واقعی‌تر می‌شود. یکی از راه‌های تقویت عصمت، شناخت

راه‌های تقویت عصمت

انسان مؤمن باید تلاش کند سهمش را از عصمت افزایش دهد. خط تماس ما با ولی کامل این است. هرچه عصمت انسان توسعه پیدا کند، ارتباطش با امام نزدیک‌تر و واقعی‌تر می‌شود. یکی از راه‌های تقویت عصمت، شناخت

کند. و منافق گناه خود را چون مگسی می‌پندارد که از روی بینی او گذر کرده و او آن مگس را دور ساخته است». تصور کنید ما با همین جثه ضعیف، یک کوه بالای سرمان معلق باشد که هر لحظه ممکن است بیفتد. نمی‌گوید یک سنگ، نمی‌گوید یک سخره، نمی‌گوید یک دیوار که دارد خراب می‌شود، می‌گوید یک کوه. انسان مؤمن گناهِش را مثل یک کوه می‌بیند که بالای سرش است و هر لحظه ممکن است روی سرش خراب شود. نقطه مقابلش منافق است که گناهِش را مثل یک مگس می‌بیند که روی بینی‌اش می‌نشیند و او آن را فراری می‌دهد. اگر احساسی که در روایت بیان شده، برایمان فراهم شود، ان‌شاءالله گرفتار اصرار

که در گناه کوچک از خدا ترسد، در گناه بزرگ هم از خدا نخواهد ترسید».

گناه، کوچک و بزرگ ندارد

به اعتبار کسی که معصیت می‌شود، چیزی به نام صغیره و کبیره وجود ندارد. تمام گناهان کبیره است. معصیت چه کسی را مرتکب می‌شویم؟ خداوند متعال؛ لذا صغیره‌ای وجود ندارد. انسان مؤمن دائماً خطاهایش را خیلی بزرگ می‌بیند. پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «الْمُؤْمِنُ يَرَى ذَنْبَهُ كَالْجَبَلِ فَوْقَهُ يَخَافُ أَنْ يَقَعَ عَلَيْهِ، وَ الْمُنَافِقُ يَرَى ذَنْبَهُ كَذَبَابٍ مَرَّ عَلَى أَنْفِهِ فَاطَّارَهُ؛ مؤمن گناه خویش را همچون کوهی در بالای سر خویش می‌بیند که همواره می‌ترسد بر سرش سقوط

انگشتت فشار بدهی - با فرض اینکه او به این کار شما راضی نیست - خدا از این هم سؤال می‌کند. چه رسد به اینکه آبروی مؤمن را بریزیم که حرمتش از کعبه هم بالاتر است. اگر این را باور کنیم، در اصرار بر گناه باقی نمی‌مانیم.



منابع و مأخذ

- [۱]. آل عمران: ۱۳۵.
- [۲]. اعراف: ۲۰۱.
- [۳]. آل عمران: ۱۳۵.
- [۴]. کلینی، کافی، ج ۳،

نمی‌شویم. ما سوره مبارکه زلزال را باور نکرده‌ایم. عرب بیابانگردی نزد پیامبر آمد و گفت: برایم قرآن بخوان. حضرت یا یکی از اصحاب، سوره زلزال را خواند. عرب گفت: من دیگر رفتم. حضرت فرمود: «صار فقیها» مطلب را گرفت و دیگر به چیزی نیاز ندارد. اگر کسی باورش شود که «یعمل مثقال ذره خیرا یره» در فراهم کردن ثواب، هرچند کوچک باشد، کوتاهی نمی‌کند. چنانچه باورش شود که «یعمل مثقال شره یره» از کوچک‌ترین گناه هم دوری می‌کند. حضرت فرمودند می‌خواهید بدانید یعنی چی (ان الله عزوجل سائلکم عن اعمالکم حتی عن مس احدکم ثوب اخیه باصبعه) اگر لباس دوستت مؤمنت را بگیری و بین دو

ص ۳۹۵

[۵]. مائده: ۱۰۰.

[۶]. شیخ صدوق، عیون
اخبار الرضا (علیه السلام)،
ج ۲، ص ۱۸۰.

[۷]. همان.



افق‌ها؛ درنگی بر مسئله‌تعلیم و تربیت

OfoghHa.ir © سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۴۸۵۹۵۹

۲ شنبه‌ها

بعد از نماز مغرب و عشاء

(۶ ماه دوم سال)



تهران، خیابان سرچشمه
مجتمع فرهنگی شهدای هفتم تیر